

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۳ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۴ م، صص ۴۹-۷۳

جایگاه عبدالسلام کفافی در ادبیات تطبیقی (معرفی و نقد دیدگاه‌های وی)^۱

تورج زینی‌وند^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

زینب نوری‌تبار^۳

کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

چکیده

محمد عبدالسلام کفافی (۱۳۴۰-۱۳۹۲ هـ ق) از مؤلفان و پژوهشگران برجسته و پیشگام جهان عرب در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید: کتاب *ادبیات تطبیقی ایشان (پژوهش‌هایی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)* - که به زبان فارسی هم ترجمه شده است - از آثار برجسته ادبیات تطبیقی دهه هفتاد در جهان عرب است. این کتاب دربرگیرنده سه بخش اساسی است که هر بخش به چند فصل تقسیم شده است: مؤلف در بخش نخست، برخی مبانی نظری ادبیات تطبیقی را بدون استناد به منابع نظری بیان کرده است که بیشتر بر اساس مکتب فرانسوی می‌باشد. بخش دوم به بررسی رابطه ادبیات با سایر دانش‌ها و هنرها پرداخته است. این بخش که یادآور دیدگاه‌های رماک و ولک بر اساس چارچوب‌های مکتب امریکایی می‌باشد نیز، بدون استناد به منابع معتبر نظری تدوین شده است. بخش سوم به بررسی تأثیر متقابل محیط زندگی و ادبیات پرداخته که در واقع زیرمجموعه‌ای از ارتباط ادبیات و دانش جامعه‌شناسی است. به هر حال، رویکرد تاریخی و اثبات‌گرایی جریان تأثیر و تأثر و اهتمام به یافته‌های نوین مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، به ویژه مطالعات میان‌رشته‌ای و نیز تأکید بر پژوهش‌های اسلامی و شرقی - از جمله ادبیات داستانی، تعلیمی و صوفیانه - که روابط فرهنگی و ادبی مسلمانان را تقویت می‌کند، مشخصه بارز دیدگاه‌های وی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: عبدالسلام کفافی، ادبیات تطبیقی، مکتب‌های ادبیات تطبیقی، نظریه، ادبیات تطبیقی عربی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۰

۲. رایانامه نویسنده مسئول: t_zinivand56@yahoo.com

۳. رایانامه: z_nooritabar@yahoo.com

۱. پیشگفتار

ادبیات تطبیقی در نیمه نخست قرن نوزدهم در اروپا و فرانسه آغاز شد. این دانش نوین، به دلیل جریان‌های سیاسی و فرهنگی و عوامل مختلفی به دیگر کشورهای دنیا، از جمله جهان عرب و مصر نیز، راه یافت. مؤلفان و نظریه‌پردازان بسیاری در این کشور به پژوهش در باب ادبیات تطبیقی پرداختند. یکی از این شخصیت‌های مهم و برجسته مصری، مؤلف، پژوهشگر و مترجم معروف، محمد عبدالسلام کفافی (۱۳۴۰-۱۳۹۲ هـ ق) است.

کفافی در شهر «دمیاط» مصر به دنیا آمد و در قاهره از دنیا رفت. روزگار خویش را در مصر، انگلیس، امریکا، سویس، هلند، لبنان و سوریه گذراند. تحصیلات ابتدایی را در شهر دمیاط به پایان رساند. سپس به شهر منصوره رفت و در آنجا لیسانس خود را گرفت. از آنجا به قاهره رفت و در دانشکده ادبیات، در گروه زبان‌های شرقی به فعالیت پرداخت و در سال ۱۹۴۳ از آنجا فارغ‌التحصیل شد. سپس در سال ۱۹۴۵ دیپلم عالی زبان‌های شرقی و در سال ۱۹۴۶ دیپلم عالی کتابداری و در سال ۱۹۵۰ دکترای خود را در فلسفه اخذ نمود. در سال ۱۹۵۰ به عنوان استاد ادبیات قاهره مشغول به کار شد. سپس در سال ۱۹۵۳ در دانشگاه‌های امریکا و در سال ۱۹۵۵ در دانشگاه عربی بیروت و در سال ۱۹۶۴ به عنوان رئیس دانشکده دانشگاه بیروت و رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره به فعالیت پرداخت. وی بعدها به عنوان عضو انجمن تاریخی و انجمن کتابخانه‌های قاهره به فعالیت پرداخت.

آثار شعری وی، دیوانی است به خط شاعر با عنوان *مختارات من أشعار محمد عبدالسلام کفافی*! دیگر آثار او عبارتند از: *ترجمه و شرح مثنوی جلال‌الدین الرومی شاعر الصوفیة الأكبر*^۲، *في أدب الفرس وحضارتهم*^۳، *جلال‌الدین الرومی في حياته وشعره*^۴، *دراسات في علوم القرآن*^۵ و *مختارات من كتاب النصيحة لفریدالدین عطار*، (منظومه للشعر الصوفي)^۶، ۱۹۷۲.

۱. برگزیده‌هایی از شعر محمد عبدالسلام کفافی.

۲. ترجمه و شرح مثنوی جلال‌الدین رومی شاعر بزرگ صوفیه.

۳. در ادبیات و تمدن ایران.

۴. زندگی و شعر جلال‌الدین رومی.

۵. پژوهش‌هایی در علوم قرآنی.

۶. برگزیده‌هایی از کتاب نصیحت‌نامه فریدالدین عطار نیشابوری (منظومه شعر صوفیانه)

وی در سال ۱۹۷۲ م، کتابی در زمینه ادبیات تطبیقی تحت عنوان *في الأدب المقارن: دراسات في نظرية الأدب والشعر القصصي*^۱ در ۵۵۵ صفحه در بیروت به چاپ رساند و در آن برخی مباحث نظری ادبیات تطبیقی و انواع ادبی از جمله شعر داستانی را در اروپا و کشورهای اسلامی به ویژه ایران مطرح نمود. این کتاب، دارای سه بخش و هیجده فصل می‌باشد که عنوان بخش اول درباره «نظریه ادبیات» است و مباحث آن شامل: معنا و اهداف ادبیات تطبیقی، ادبیات و رابطه آن با سایر هنرهای زیبا، ادبیات و محیط زندگی و غیره می‌باشد. در بخش دوم که درباره «شعر روایی» نام دارد، مصداق‌هایی از شعر روایی از جمله: حماسه‌های ادبی، گونه‌های شعر داستانی اروپایی در قرون وسطی و حماسه در ادبیات غرب مورد بررسی قرار گرفته است. از مباحث بخش سوم که «شعر روایی در ادبیات ملل مسلمان» عنوان آن می‌باشد؛ مواردی همچون حماسه‌های ایرانی، مثنوی‌های صوفیانه، مثنوی‌های تعلیمی و... قابل ذکر می‌باشد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی به زبان فارسی، در زمینه نقد و بررسی دیدگاه‌های عبدالسلام کفافی صورت نگرفته است. تنها مقاله موجود، نوشته مسیح ذکاوت است که در بخش معرفی و نقد کتاب (۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۹۳) آمده است. آن مقاله، راهنما و گشاینده راه نگارش این مقاله بوده است. احسان قبول نیز در کتاب ماه ادبیات و فلسفه (۱۳۸۳: ۸۲-۸۷) نقدی بر مضمون و ترجمه کتاب نوشته است. سیدی در پیشگفتار ترجمه در دو صفحه به معرفی کلی ادبیات تطبیقی و برخی مفاهیم آن پرداخته است، اما معرفی یا تحلیلی از دیدگاه‌های نویسنده ارائه ننموده است. به زبان عربی نیز مقاله «دراسات الدكتور عبدالسلام کفافی في الأدب الفارسی» نوشته ممدوح ابوالوی (ملف مصر / ۴: ۱۹۱-۲۰۲) به معرفی آثار نویسنده در قلمرو ادب فارسی و ادبیات تطبیقی پرداخته است. برخی از صفحات مجازی نیز، تنها به معرفی کتاب (*في الأدب المقارن...*) پرداخته‌اند. در این مقاله، به منظور پرهیز از تکرار ارجاع به مؤلف، تنها به شماره صفحه، بسنده شده است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. مبانی نظری مؤلف در تحلیل چارچوب‌های ادبیات تطبیقی بر اساس کدام مکتب یا مکتب‌هاست؟
۲. بازتاب نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی در این اثر ایشان چگونه است؟

۱. ادبیات تطبیقی: پژوهش‌هایی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی.

۳. نمونه‌های تطبیقی و نقدی مؤلف در حوزه ادبیات تطبیقی، دارای چه روش‌ها و ویژگی‌هایی است؟

۲. پردازش تحلیلی موضوع

کتاب ادبیات تطبیقی کفافی دربرگیرنده سه بخش اساسی است که هر بخش به چند فصل تقسیم شده است: مؤلف در فصل اول، برخی مبانی نظری ادبیات تطبیقی را بدون تحلیل جامع و استناد به منابع نظری بیان کرده است. فصل دوم به بررسی رابطه ادبیات با سایر دانش‌ها و هنرها پرداخته است. این بخش که به نظر می‌رسد به تأثیرپذیری از دیدگاه‌های رماک^۱ و ولک^۲ در مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی بیان شده است، بدون استناد به منابع معتبر نظری تدوین شده است. فصل سوم به بررسی تأثیر متقابل محیط زندگی و ادبیات پرداخته است که در حقیقت، زیرمجموعه‌ای از ارتباط و تعامل ادبیات و دانش جامعه‌شناسی است. فصل بعدی آن مربوط به رابطه ادبیات و هنر است که دربرگیرنده دیدگاه‌های مختلف، درباره هنر و مسائل مربوط به آن از قبیل هنر و تعهد، سوسیالیسم و هنر، ذوق هنری و... است. دیگر فصل‌های کتاب، نقد و بررسی نمونه‌های عملی از شعر روایی در ادبیات غربی و اسلامی است. مؤلف در این تحلیل‌ها، بیشتر به نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی نظر داشته است.

۲-۱. ماهیت، اهداف و تعریف ادبیات تطبیقی از دیدگاه عبدالسلام کفافی

از نظر کفافی، «ادبیات تطبیقی برای همه ملت‌های دوران جدید شناخته شده نیست. واقعیت آن است که تعداد اندکی از ملت‌های جهان در چنین پژوهشی به شهرت رسیده‌اند.» (ص ۱۳) وی ماهیت و اصل ادبیات تطبیقی را با کشف «حقیقت» پدیده‌ها در ارتباط می‌داند: «تطبیق یا مقایسه، منبعی سرشار از منابع معرفت بشری است. انسان در بررسی‌های مختلف و متنوع خود، مقایسه و تطبیق را راهی برای دستیابی به حقایق اصیل مربوط به حوزه‌های پژوهش خود برگزیده است.» (ص ۱۱)

کفافی، همچون بسیاری از پژوهشگران ادبیات تطبیقی، به ویژه در ابتدای آشنایی با چنین علمی، تحت تأثیر مکتب فرانسه و مبانی آن بوده است. ایشان، بر اساس همین تأثیرپذیری و پیشگامی مکتب فرانسه، فصل نخست کتاب (معنا و اهداف ادبیات تطبیقی) را با معرفی این مکتب آغاز می‌کند: «اگر بگوییم که مکتب فرانسه به بررسی ادبیات تطبیقی به معنای خاص آن توجه دارد، چندان از جاده صواب دور نخواهیم شد. منظور از معنی خاص آن، این است که این بررسی از چارچوب پژوهش ادبی

1. Henry Remak

2. Rene Wellek

که آن را در ضمن حوزه‌های ادبیات تطبیقی به شمار می‌آورد، تجاوز نمی‌کند. ادبیات تطبیقی به مقایسه ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل یا برخی از آن‌ها عنایت دارد. همچنین به مقایسه یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبانی دیگر اهتمام می‌ورزد. همچنین مکاتب هنری‌ای که در هنرهای مختلف و ادبیات متعدد شایع است، تنها در حوزه ادبیات بررسی می‌شود؛ اما به اعتقاد فرانسوی‌ها، مقایسه بین ادبیات و سایر هنرها در حوزه موضوع‌های ادبیات تطبیقی جای نمی‌گیرد. مؤلف، پس از بیان این تفاوت استراتژیک مکتب فرانسه با مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، مبانی مکتب فرانسه را این‌گونه بیان می‌کند: «۱. باید در زبان این ادبیات، اختلاف باشد... ۲. ... دارای روابط تاریخی باشند...» (ص ۱۷ و ۱۹)

کفافی، هفت قلمرو و حوزه مورد بحث و بررسی ادبیات تطبیقی را این‌گونه معرفی می‌نماید:

(۱) تاریخ ادبیات و تأثیر و تأثر: «تحقیق در تاریخ ادبیات یک ملت و بیان عوامل تأثیر و تأثری که بین ادبیات آن ملت و سایر ملّت‌ها وجود دارد.» (ص ۲۲)

(۲) نویسنده، منابع و تأثیر و تأثر: «بررسی انتقادی یکی از شاعران یا نویسندگان که جنبه‌های تأثیر و تأثر ادبیات بیگانه در آثار آن شاعر یا نویسنده را روشن سازد؛ زیرا ادبیات تطبیقی به کشف منابعی منجر می‌شود که از آن‌ها تأثیر پذیرفته و یا از آن‌ها نقل شده است؛ چنان‌که هم‌زمان، تأثیر آن بر خوانندگان (شاعر یا نویسنده) و تأثیر پذیرندگان هنر او را هم بیان می‌کند.» (ص ۲۲-۲۳)

(۳) نقد ادبی: «نقد، نخستین بار نزد یونانیان باستان پیدا شد و پس از آن به اسکندریه منتقل گردید و مکاتب مختلفی داشت. دوباره به روم رفت و بر ناقدان و شاعران آن تأثیر گذاشت و باز در عصر رنسانس ظهور کرد و سپس در عصر کلاسیک نوین چهره نمایاند. آنگاه از پژوهش‌های مختلف علوم انسانی که پدید آمده بودند، متأثر گشت و از موضوع‌های جدیدی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر علوم انسانی پیشرفته در دوران جدید بهره برد. برای اینکه نظریه ادبیات را به شکل کامل آن دریابیم، باید آن را نزد ملّت‌های مختلف بررسی نماییم. این خود، بخشی از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی است. چنین پژوهشی، تبادل گونه‌های ادبی و مفهوم‌های هنری بین ادبیات مختلفی را که با هم مبادله تأثیر و تأثری دارند، برای ما روشن می‌سازد.» (ص ۲۳)

(۴) گونه‌های ادبی: «بررسی یک گونه ادبی، بررسی تاریخی و واقعی است که در پی بیان اصالت و تقلید است و از تحوّل تاریخی گونه ادبی در ادبیات مختلف پرده برمی‌دارد و انتقال این گونه ادبی را در طول تاریخ به ملّت دیگر بررسی و تحقیق می‌کند.» (همان)

۵) اساطیر: «قصه بشری یا اسطوره در ادبیات مختلف پیگیری و بررسی می‌شود. از داستان‌های یونان تعدادی در ادبیات غربی و اساطیر آن در خارج از محیط اصلی مورد بررسی قرار گرفته است.» (همان)

۶) مکاتب ادبی: «بررسی یک مکتب ادبی که در تعدادی از ادبیات مختلف پدید آمد و مثلاً بررسی مکتب رمانتیسم و تأثیر آن را بر ادبیات اروپا ممکن ساخت. همچنین در رابطه با دیگر مکاتب هنری که آثار آن‌ها در چندین ادبیات ظهور یافت.» (همان)

۷) بررسی یک شاعر یا نویسنده که آثار وی از مرزهای ادبیات قومی‌اش فراتر رفته است و بیان تأثیرگذاری این آثار در ادبیات ملت‌های دیگر.

۸) مطالعات میان‌رشته‌ای: مقایسه ادبیات با دیگر دانش‌ها و هنرها (ص ۲۳-۲۴)

۲-۲. تاریخچه ادبیات تطبیقی از نگاه عبدالسلام کفافی

۲-۱. تاریخچه پیدایش ادبیات تطبیقی در غرب

کفافی، در بحث از تاریخچه ادبیات تطبیقی می‌گوید «بررسی‌های ادبی تطبیقی در فرانسه شکوفا شد، به ویژه در دانشگاه سوربون؛ جایی که اساتید برجسته‌ای در بررسی ادبیات تطبیقی پا به عرصه ظهور نهادند و کوشیدند تا برای آن قوانین و اصولی وضع کنند که اهداف آن را مشخص کند و شیوه‌های پژوهش در آن را بنیان نهند» (ص ۱۴). وی نیز، مانند دیگر متقدمان و پژوهشگران ادبیات تطبیقی، بر این عقیده است که فرانسه مهد ادبیات تطبیقی می‌باشد. فرانسویان مکتبی را بنا نهادند که به تعیین حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی توجه شایانی نمود. «از بزرگان مکتب فرانسه، اساتیدی چون گوپار^۱، وان تینگم^۲ و بالدنسپرژه^۳ و دیگران پا به عرصه وجود نهادند» (ص ۱۴). کفافی به پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی، در دیگر کشورهای غربی نیز اشاره دارد: «در آلمان، مکتبی شبیه به مکتب فرانسه به وجود آمد که به بررسی ادبیات ملت‌های مختلف به شیوه تطبیقی همت گماشت و بر مبنای برخورد تاریخی - باوجود اختلاف زبان آن‌ها - استوار بود.» (ص ۱۴) «اگرچه شروع علمی ادبیات تطبیقی در جهان معاصر با فرانسویان بود، اما سهم آلمان در رواج و گسترش ادبیات تطبیقی در جهان معاصر، بسیار فراوان است. در آلمان، ادبیات تطبیقی شکل و قالب جدیدی به خود گرفت و در آنجا بود که به معنای امروزی آن استعمال گردید. در سال ۱۸۸۷ «ماکس کخ» آلمانی، با انتشار مجله «ادبیات تطبیقی»

1. Marius-François Guyard (1921-2011)

2. Paul Van Tieghem (1871-1948)

3. Fernand Baldensperger (1871-1958)

که تا سال ۱۹۱۰ میلادی با اشکال مختلف منتشر می‌گردید، ادبیات تطبیقی علمی را که موضوع آن بررسی تأثیرات و روابط ادبی است، بنیان نهاد» (غنی‌می هلال، ۱۹۸۷: ۱۸۶).

مؤلف در باب ادبیات تطبیقی در انگلستان، با تأکید بر بررسی روشمند تأثیر ادبیات کلاسیک بر ادبیات انگلیسی چنین می‌گوید: «دانشگاه‌های انگلستان با بررسی ادبیات تطبیقی به نحوی که در دانشگاه پاریس رواج داشت آشنا نبوده‌اند، بلکه بررسی تطبیقی در انگلستان هر جا که مجال یافت و به این نام خوانده شد، رایج گشت؛ بنابراین، بررسی تأثیر ادبیات کلاسیک بر ادبیات انگلیسی، بررسی روشمند بوده و به نام «ادبیات تطبیقی» نامیده می‌شود. ... اما تمام پژوهش‌های تطبیقی در سایه پژوهشی به نام ادبیات تطبیقی چیزی است که دانشگاه‌های انگلیس با آن آشنا نبوده و یا دست کم تا همین زمان نزدیک وارد برنامه‌های آن نشده است و با وجود کثرت پژوهش‌هایی که دانشمندان انگلیسی به آن پرداخته‌اند، دانشی به نام ادبیات تطبیقی میانشان ظهور نیافت.» (ص ۱۴)

کفافی به «نوآوری» و «انعطاف‌پذیری» امریکایی‌ها در ادبیات تطبیقی چنین اشاره می‌نماید: «امریکا از کشورهایی است که اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار می‌برد و برخی از دانشگاه‌های آن به وارد ساختن آن در برنامه‌های آموزشی خود می‌پردازند» (همان). کفافی، این نکته را نیز ذکر می‌کند که ادبیات تطبیقی در امریکا به جنبه‌های متنوع و گسترده‌تری می‌پردازد. «محققان این فن ادبیات تطبیقی دربرگیرنده تمام پژوهش‌های تطبیقی بین ادبیات مختلف یا بین ادبیات و سایر هنرها به طور خاص بوده و بین آن‌ها و دیگر معارف بشری به طور عام انجام می‌پذیرد» (همان). این سخن، دربردارنده تعریف‌ها و نظریه‌های در حال تحول و تکامل امریکاییان از ادبیات تطبیقی است.

۲-۲-۲. تاریخچه پیدایش ادبیات تطبیقی در جهان عرب

کفافی، عقیده دارد که ادبیات تطبیقی در جهان عرب، از زمان‌های دور وجود داشته است. «تطبیق در چارچوب یک نوع ادبی و همچنین در ادبیات مختلف، از روزگاران دور وجود داشته است. مثلاً در ادبیات عربی، کتاب حسن بن بشر بن یحیی‌ی الآمدی (متوفی ۳۷۱ هـ) را با عنوان، *الموازنة بین ابی تمام والبحتری*^۱ و کتاب قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی (متوفی ۳۶۶ یا ۳۹۲ هـ) را تحت عنوان *الوساطة بین المتنبی وخصومه*^۲ می‌بینیم. این پژوهش‌ها در چارچوب ادبیات عربی بر پایه مقایسه صورت گرفته است. ...

۱. موازنه بین ابوتمام و بحتری.

۲. داوری میان متنبی و دشمنانش.

در کتاب *الصناعتین* از ابوهلال عسکری ملاحظاتی در باب فن شعر نزد عرب‌ها و ایرانی‌ها می‌یابیم. پس توجه به ادبیات سایر ملل از روزگاران دور مطرح بوده است، اما در دوران جدید در وضع مبانی جدید این پژوهش و کوشش برای تحکیم قواعد و روش‌های آن، از جایگاهی ویژه برخوردار است. (ص ۱۲-۱۳) افزون بر این، کفافی - البته نه به صراحت طه ندا و محمد السعید جمال‌الدین - به نظریه جدیدی که در باب ادبیات تطبیقی، تحت عنوان «نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی» در دهه‌های اخیر پدیدار شده، توجه نموده است. در این رویکرد - که بیشترین حجم نمونه‌های تحلیلی و تطبیقی را به آن‌ها اختصاص داده است - موضوع ادبیات شرقی و اسلامی و روابط فرهنگی و دینی این ادبیات، مورد تأکید قرار گرفته است.

۲-۳. مکتب‌های ادبیات تطبیقی از دیدگاه عبدالسلام کفافی

کفافی، در پژوهش‌هایی که در زمینه ادبیات تطبیقی انجام داده است به همه مکتب‌های ادبیات تطبیقی (فرانسه، امریکا، اسلاوی یا روسی و نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی) توجه داشته و حوزه‌ها و مبانی هر یک را به تفصیل یا اختصار مورد بررسی قرار داده است. درست است که کفافی به طور واضح جز از دو مکتب فرانسه و امریکایی ادبیات تطبیقی، تعریفی ارائه نداده است، اما برای هر یک از این مکاتب، نمونه‌های تحلیلی را ذکر کرده است. کفافی در پرداختن به نظریه‌های مرتبط با ادبیات تطبیقی، به روش‌های زیر عمل کرده است:

مؤلف با تأکید بر واژگان و اصطلاحات کلیدی همچون: روابط تاریخی، دادوستد، تأثیر و تأثر به این رویکرد نظر داشته است. کفافی، پس از بیان اصول نظری این نظریه، برخی پژوهش‌های تطبیقی کتاب را بر اساس آن انجام داده است و مواردی در زمینه مطالعه رابطه ادبیات‌های ملل مختلف با یکدیگر و جنبه‌های تأثیر و تأثر آن‌ها؛ از جمله ادبیات ملل مسلمان یا تأثیری که حماسه‌ها بر یکدیگر گذاشته‌اند، ذکر نموده است.

کفافی در برخی موارد که امکان تأکید بر اصطلاحات مکتب فرانسوی نبوده است، به مکتب امریکایی و مقایسه آثار ادبی با تأکید بر جنبه «تفاوت»، «تشابه» و «ارتباط ادبیات با دانش‌ها و هنرهای انسانی» روی آورده است. البته، موضوع ادبیات و رابطه آن با سایر دانش‌ها و هنرهای زیبا از مهم‌ترین این پژوهش‌ها است. (ص ۲۵)

رابطه و تأثیر محیط زندگی بر ادبیات از قلمروهای مورد پژوهش کفافی است که به نظر می‌رسد این رویکرد نقدی ایشان، بیشتر برگرفته از مبانی نظریه روسی است. بحث از ادبیات و محیط زندگی (ص ۳۷)، از مهم‌ترین تأکیدهای مؤلف در این پژوهش است. هرچند که ممکن است؛ کفافی در این رویکرد به مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی و نظریه ارتباط ادبیات با دیگر دانش‌ها؛ از جمله جامعه‌شناسی، نظر داشته است.

کفافی در بیشترین حجم نمونه‌های تحلیلی و تطبیقی، موضوع ادبیات شرقی و اسلامی و روابط فرهنگی و دینی این ادبیات را مورد تأکید قرار داده است. پژوهش در زمینه داستان «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا» و ادبیات داستانی، تعلیمی و صوفیانه - که روابط فرهنگی مسلمانان را تقویت می‌کند و در ادبیات ملل مسلمان بازتاب داشته است - از برجسته‌ترین آن‌هاست.

۲-۳-۱. مکتب فرانسه و مبانی آن از دیدگاه کفافی

تعریف کفافی از ادبیات تطبیقی فرانسه چنین است: «گرایش غالب در مکتب فرانسه آن است که ادبیات تطبیقی به بررسی تطبیقی ادبیات مختلف محدود می‌شود. به نظر آن‌ها تنها زبان است که شخصیت ادبیاتی را که با ادبیات سایر ملل مقایسه می‌شود، تعیین می‌کند. نمی‌توان ادبیات تطبیقی را نوعی بررسی تطبیقی شمرد که پیرامون دو مکتب ادبی در حوزه ادبیات یک زبان جریان دارد، بلکه بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود؛ چنان که ضروری است این دو ادبیات با هم برخورد تاریخی هم داشته باشند. اما شباهتی که در نظر داریم، بدون اینکه بر مبنای برخورد تاریخی مبتنی باشد، در بررسی ادبیات تطبیقی جای ندارد.» (ص ۱۴) به نظر می‌رسد، تعریف کفافی، بیانگر اهمیت وجود ارتباط تاریخی و مسأله اختلاف زبان در پژوهش‌های تطبیقی است. کفافی، به این مکتب، بیش از دیگر مکتب‌های ادبیات تطبیقی، توجه داشته و در تحلیل نمونه‌های تطبیقی، بیشتر به مبانی این مکتب تکیه کرده است.^(۴)

مبانی اصلی این مکتب، برحسب دیدگاه‌های کفافی به شرح ذیل است:

۲-۳-۱-۱. اختلاف زبانی بین دو ادبیات

نظریه پردازان ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه، بر این اصل تأکید فراوانی داشته و آن را شرط اصلی انجام پژوهش‌های تطبیقی دانسته‌اند. «برای مثال، زمانی که زبان دو ادبیات یکی باشد، هرگونه مقایسه و تطبیق بین ادبیات انگلیسی و ادبیات امریکایی، جزء بررسی‌های ادبیات تطبیقی - به نظر فرانسوی‌ها - به شمار

نمی‌آید.» (ص ۱۷-۱۸) کفافی در مقابل این دیدگاه فرانسویان، چنین بیان می‌کند که امریکایی‌ها اعتقادی به این اختلاف زبانی ندارند و معتقدند که «زبان، تعیین‌کننده نوع ادبیات نیست؛ بنابراین، بررسی تطبیقی دو ادب انگلیسی و امریکایی، آن را در حوزه ادبیات تطبیقی وارد می‌سازد.» (ص ۱۸)

۲-۱-۳-۲. تحقق رابطه تاریخی بین دو ادبیات و تأثیر و تأثر

نظریه پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف - عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها - می‌دانند. این مکتب که تحت تأثیر پوزیتویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپاست بر ارائه مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هرگونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۱۲). طبق تعریف کفافی نیز، فرانسوی‌ها معتقدند که بین دو ادبیات باید دلایل و قرائنی دال بر وجود ارتباط باشد و نیز بر یکدیگر تأثیر و تأثر داشته باشند. «باید دو ادبیاتی که قرار است میان آن‌ها مقایسه و تطبیق انجام دهیم، دارای روابط تاریخی باشند. مکتب فرانسه به تحقق رابطه تاریخی بین دو ادبیات، قبل از پرداختن به مسائل جزئی بررسی تطبیقی اهتمام می‌ورزد. اما اگر دلایل و قرائن بر ارتباط دو ادب وجود نداشته باشد، برای بررسی تطبیقی مجال نمی‌ماند؛ یعنی مکتب فرانسه معتقد است، هدف از بررسی تطبیقی، کشف حوزه‌های تأثیر و تأثر است. اما، طبق دیدگاه مکتب فرانسه، بررسی هنرهای متشابه در ادبیات مختلف که بین آن‌ها برخورد تاریخی رخ نداده باشد، فایده چندانی دربر ندارد.» (ص ۱۹) دیدگاه کفافی در این باره بسیار روشن است: «ما در این گرایش با این دیدگاه مخالفیم.» (همان) و این چنین به استدلال می‌پردازد: «چون بررسی هنرهای متشابه در ادبیات مختلف، کاشف گونه‌های جذابی از دانش‌ها و معارف است و دلیلی نمی‌یابیم که آن را خارج از چارچوب ادبیات تطبیقی به شمار آوریم.» (همان) این عقیده کفافی، برخلاف دیدگاه‌های دیگر پیشگامان ادبیات تطبیقی در مصر - از جمله غنیمی هلال - است که بیشتر بر محوریت مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی تأکید ورزیده‌اند.

کفافی، در جایی دیگر می‌گوید: «ادبیات تطبیقی - نزد اساتید مکتب فرانسه - جنبه‌های برخورد میان ادبیات ملی هر یک از ملت‌ها و ادبیات سایر ملت‌ها را با تبیین جنبه‌های تأثیر و تأثر مورد بررسی قرار می‌دهد و در همه این‌ها از اموری کمک می‌گیرد که سندهای تاریخی، برخورد این ملت‌ها را تأیید می‌کند و این، تأثیر و تأثر میان آن‌ها را ممکن می‌سازد» (ص ۱۹-۲۰).

به هر حال، در این حوزه نیز بین دو مکتب اختلاف نظر وجود دارد؛ امریکایی‌ها چندان به پیوند تاریخی اعتقادی ندارند. کفافی در اینجا با امریکایی‌ها موافق است و بر این اعتقاد است که میان ادبیات‌های مختلف، انواع ادبی و مکاتب مشابهی وجود دارد که نه تنها این گونه‌ها ناشی از تلاقی تاریخی ادبیات‌های مختلف نمی‌باشند، بلکه به تشابه یا تمایز طبیعی ادبیات ملت‌ها از یکدیگر برمی‌گردد.

۲-۳-۲. مکتب امریکا و مبانی آن از دیدگاه کفافی

۲-۳-۲-۱. ادبیات و رابطه آن با هنرهای زیبا و مطالعات میان‌رشته‌ای در مکتب امریکا

کفافی، تعاریف متعددی از مکتب امریکا ارائه می‌دهد از جمله «ادبیات تطبیقی به مقایسه ادبیاتی مشخص با ادبیات سایر ملل یا برخی از آن‌ها عنایت دارد. همچنین به مقایسه یک اثر ادبی در یکی از زبان‌ها با اثری مشابه در زبانی دیگر اهتمام می‌ورزد. همچنین مکاتب هنری‌ای که در هنرهای مختلف و ادبیات متعدد شایع است، تنها در حوزه ادبیات بررسی می‌شود.» (ص ۱۷) و نیز «پژوهش‌های ادبیات تطبیقی - مطابق مفهوم امریکایی - ممکن است هر پژوهشی را که میان ادبیات و دیگر هنرها به مقایسه می‌پردازد و یا هر رابطه‌ای که از ادبیات و سایر پژوهش‌های علوم انسانی بحث می‌کند، بررسی نماید.» (ص ۲۴) و «پژوهش ادبیات تطبیقی - به مفهوم عام آن - ظرفیت بررسی ادبیات با مقایسه دیگر هنرهای زیبا را دارد.» (ص ۲۵) کفافی، دیدگاه مثبتی به این جنبه از مکتب امریکایی دارد؛ زیرا «شناخت بهتر و درک کامل‌تر ادبیات به عنوان یک کل، تنها از طریق تطبیق ادبیات چند ملت با یکدیگر به دست نمی‌آید، بلکه از طریق تطبیق ادبیات با حوزه‌های دیگر دانش و کوشش بشری، از جمله با هنرها (نقاشی، موسیقی، معماری، پیکرتراشی و...) با علوم انسانی (زبان‌شناسی، روان‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، تاریخ و...) با علوم اجتماعی (سیاست‌مدن، اقتصاد، علوم قضایی، جامعه‌شناسی و...) با مذهب و فلسفه و ایدئولوژی هر دوره‌ای از تاریخ و حتی با علوم خاص (ریاضیات، هیئت، فیزیک و...) به دست می‌آید. در این نگاه، ادبیات تطبیقی پل پیوند حوزه‌های مختلف خلاقیت بشری است که ذاتاً به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند، اما عملاً از یکدیگر مجزاً و دور افتاده‌اند.» (نجفی، بی‌تا: ۳۶-۳۷)

کفافی بر این عقیده است که هنرها بر یکدیگر تأثیرگذار هستند «شرایط زیادی به تحکیم این رویکرد مدد می‌رساند، شاعران بسیار از نقاشان و موسیقی‌دانان متأثر گشتند. همچنین موسیقی‌دان‌ها، از بسیاری از شاعران یا افسانه‌های ملی و یا ادبیات باستان تأثیر پذیرفته‌اند.» (ص ۳۲) وی از موسیقی‌هایی

نام می‌برد که متأثر از اسطوره یونان باستان اُرفه^۱ (۵)، بوده‌اند «موسیقی‌دان ایتالیایی مونت‌وردی^۲ (در گذشته به ۱۶۴۳) موسیقی برای اوپرا را از این اسطوره می‌گیرد. پس از او موسیقی‌دان آلمانی، گلوک^۳ (در گذشته به ۱۷۸۷) موسیقی برای اوپرا را از همین موضوع برداشت می‌کند... این مشارکت میان موسیقی و شعر در بیان یک موضوع ادبی باستان، امری است جالب که توجه آدمی را جلب می‌کند.» (ص ۳۲) و نیز «ادبیات و نمایش و نقاشی و موسیقی در توفیق هنر سینما به یاری هم آمدند.» (ص ۳۳-۳۴) این سخنان، نمایانگر پیوند متقابل ادبیات با دیگر هنرهاست. وی در این زمینه از ادبیات تطبیقی، نمونه‌هایی از ادبیات غرب و دیگر ادبیات‌های جهان را مورد بررسی قرار داده است.

از دیگر مباحثی که در ادبیات تطبیقی، مورد بررسی می‌باشد، گونه شعری حماسه است. کفافی به این جنبه نیز توجه داشته است: «ادبیات تطبیقی، تنها مرجعی است که در آن می‌توان به بررسی آداب و رسوم، آرای اساطیری، مذهبی، فلسفی، روان‌شناسی، فکری و... اقوام مختلف در گستره جهان پرداخت. از میان آثار ادبی، ژانر «حماسه» از مهم‌ترین «انواع» به شمار می‌رود؛ زیرا حماسه‌های کهن، بازتابی از زندگی بشر هستند که در آن می‌توان به اشتراکات مختلفی از جمله؛ آداب رزم و بزم، سوگ‌ها، آیین‌ها، روابط فرهنگی و اجتماعی دست یافت.» (آرمن و بهرامی رهنما، ۱۳۹۱: ۱۸)

کفافی می‌گوید: «ظهور شعر حماسی نزد رومی‌ها با ترجمه اودیسه آغاز گشت که یک مهاجر یونانی به نام «لیویس اندرونیکوس»^۴ آن را به لاتین ترجمه کرد.» (ص ۱۱۰)

مؤلف، مهم‌ترین حماسه‌های مردم شمال در قرون وسطی را ذکر می‌کند و معتقد است که برخی از آن‌ها بر دیگر هنرها تأثیرگذار بوده‌اند. قصد کفافی از بیان این مطلب، اشاره به مطالعات بینارشته‌ای و رابطه ادبیات با دیگر حوزه‌های دانش بشری از جمله هنرها - که یکی از حوزه‌های ادبیات تطبیقی در مکتب امریکایی می‌باشد - است.

«شهرت سرودهای ساکنان تاریکی در دوران جدید به این برمی‌گردد که ریچارد واگنر^۵ (۶)، موسیقیدان مشهور آلمانی، از آن برای سه نمایشنامه آهنگین خود موضوعی به دست آورد و بر آن‌ها مقدمه‌ای نوشت.» (ص ۱۱۹) این بررسی‌ها، پیوند ادبیات با دیگر هنرها را مورد تأکید قرار می‌دهد.

1. Orpheus
2. Claudio Monteverdi
3. Christoph Willibald Ritter von Gluck
4. Livius Andronicus
5. Wagner

یکی دیگر از نشانه‌های اثرپذیری حماسه‌ها از یکدیگر آنجاست که کفافی دربارهٔ حماسه «سرزمین کالیوا» می‌گوید: «در این حماسه جنگ‌ها و نبردهاست و در بخش‌هایی به ایلیاد و در بخش‌هایی به اودیسه شبیه است.» (ص ۱۲۰) و نیز تأثیری که بر موسیقی گذاشته است «تأثیر این ادبیات حماسه‌ای بر هنرهایی که فنلاندی‌ها در دوران معاصر به وجود آورده‌اند، روشن و آشکار است و شهرت آن نتیجهٔ موسیقی‌ای است که «سیبلیوس»^۱ موسیقی‌دان فنلاندی در ۱۸۶۵-۱۹۵۷ نوشته است.» (ص ۱۲۰-۱۲۱) کفافی می‌گوید: «ادبیات فرانسوی در قرون وسطی شکوفا شد و نتایجی نیکو در هنرهای شعر به بار آورد که آن را بر ادبیات اروپا برتری داد و بر آن‌ها اثر گذاشت و آثار ادبی برجسته‌ای به همراه داشت.» (ص ۱۲۱) یکی از این داستان‌ها «داستان تریستان» است که شاعران زیادی آن را به نظم کشیده‌اند و مهم‌ترین اثری که این داستان بر دیگر هنرها داشته در جهان موسیقی است. «ریچارد واگنر موسیقیدان با الهام گرفتن از آن اپرای بزرگش را ساخت که از باشکوه‌ترین آثار او به شمار می‌آید و برای نخستین بار در سال ۱۸۶۵ به روی صحنه آمد. بدین ترتیب می‌بینیم که اسطوره‌ای که از خیال مردم سر در آورده به حیات خود ادامه داده و محور بسیاری از آثار ادبی و هنری گشته است.» (ص ۱۹۳)

به طور خلاصه، می‌توان گفت: کفافی، پیوند ادبیات تطبیقی را با مطالعات میان‌رشته‌ای، بسیار ضروری و بااهمیت می‌داند. وی در این زمینه به آثار مهمی اشاره دارد که برای درک مطالعات میان‌رشته‌ای، به عنوان یکی از مبانی اصلی مکتب امریکایی، بسیار ضروری است.

۲-۲-۳-۲. فراملی بودن ادبیات تطبیقی در مکتب امریکا

«ادبیات تطبیقی به بررسی ادبیات در رابطه‌اش که از حدّ و مرز ملّی فراتر می‌رود، عنایت دارد.» (ص ۱۸) فراملی بودن ادبیات مورد بررسی در پژوهش‌های تطبیقی، یکی دیگر از مبانی مکتب امریکا است. گویارد، در این باره می‌گوید: «ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملّی به کمین می‌نشیند تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملّت را ثبت و بررسی کند» (۱۹۵۶: ل). از چالش‌هایی که در این زمینه وجود دارد، به این مورد باید اشاره کرد که آیا می‌توان اختلاف سیاسی را اساس اختلاف ادبیات به شمار آورد؟ و با نویسندگانی که به زبان دیگری غیر از زبان ملّی خود می‌نویسند، چگونه باید برخورد کنند؟

1. Sibelius

دیدگاه کفافی در این باره این است که «استقلال سیاسی، اساس اختلاف ادبیات است.» (ص ۱۸). وی، نقش این استقلال سیاسی - که اساس اختلاف ادبیات است - را در پژوهش‌های تطبیقی چنین بیان می‌دارد: «حقیقت آن است که نمی‌توان مرزهای سیاسی را مبنای کافی برای اختلاف‌های جوهری که میان ادبیات وجود دارد و هر یک را ادبیات متفاوتی قلمداد می‌کند، به شمار آورد و بررسی تطبیقی در آن بر پایه کشورهای جداگانه انجام داد؛ چنان که میان ادبیاتی با زبان‌های مختلف چنین است. ... این وضع در رابطه با ادبیات کلاسیک عرب هم صادق است. پس مقایسه بین ادبیات عربی در بغداد و ادبیات عربی در اندلس از پژوهش‌هایی است که در چارچوب ادبیات تطبیقی به شمار نمی‌آید. این‌ها پژوهش‌هایی از یک ادبیات در محیط‌های مختلف است؛ نه مقایسه و تطبیق بین دو ادبیات مختلف.» (همان)

خلاصه اینکه، فرانسوی‌ها اساس بررسی‌های تطبیقی را اختلاف زبان دو ادبیات می‌دانند؛ اما امریکایی‌ها استقلال سیاسی را برای این تفاوت کافی می‌دانند. اما از سخنان کفافی چنین برداشت می‌شود که وی با دیدگاه امریکایی‌ها مخالف است؛ و دلیل جدایی ادبیات امریکا از ادبیات انگلیسی‌ها - که هر دو بر یک زبان مشترک است - را به مسائل دیگری که در کنار مسائل قومی وجود دارد، بازمی‌گرداند «از جمله اینکه، ساکنان ایالات متحده نژادشان را به ملت واحدی منتسب نمی‌دانند، بلکه آن‌ها مهاجرانی هستند که به ملت‌های مختلف جهان بازمی‌گردند. این تنوع اساس و انگیزه آفرینش ادبیات تازه‌ای است که ادبیات امریکایی را از ادبیات انگلیسی جدا می‌سازد؛ هرچند تا حد زیادی در زبان اشتراک داشته باشند.» (ص ۱۹)

«نکته مهم این است که مرزهای سیاسی در طول تاریخ دوام و قوام چندانی نداشته‌اند و اگر این معیار را مبنا قرار دهیم، مدام با آثار ادبی و شاعران و نویسندگان یک زبان و یک ادبیات، با هویت‌های سیاسی (ملّی) متفاوت مواجه خواهیم بود. این مسأله به ویژه درباره مرزبندی‌های سیاسی مبتنی بر جهان‌بینی‌های سیاسی زودگذر سوسیالیسم و مارکسیسم که در فاصله سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۵۰ و سپس ۱۹۸۰-۱۹۹۳ میلادی در شکل‌گیری و فروپاشی هویت‌های ملّی - سیاسی نقش فعال داشته‌اند، بیشتر صدق می‌کند. مبنای اتحاد ملّی جماهیر شوروی (متشکل از روس‌ها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها و...) یوگسلاوی (متشکل از صرب‌ها، کروات‌ها و بوسنیایی‌ها) و چک اسلواکی سابق که مردمانشان از قومیت‌ها، نژادها، زبان‌ها و هویت‌های دینی - فرهنگی متفاوتی برخوردار بودند، همین جهان‌بینی‌های

سیاسی بوده است». (هابزبام، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۲۵۵) «اما وقتی از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی این جنبش ملی‌گرایی و این مرزبندی‌های سیاسی که تا ۱۹۷۰-۱۹۸۰ میلادی با جنبش‌های ضدامپریالیستی (که گرایش سوسیالیستی - کمونیستی داشتند) هم‌سو بود، وارونه شد، به فروپاشی کشورهای مذکور منجر شد و در فاصله ۱۹۸۹-۱۹۹۲ میلادی به توکد بیش از ۱۶ کشور جدید انجامید. با توجه به رویدادهای سیاسی مذکور، درباره شاعران یا نویسندگان متعلق به هویت‌های سیاسی یا کشورهای بزرگ متشکل از قومیت‌های مختلف که دچار فروپاشی یا چندپارگی شده‌اند و چند کشور مستقل پدید آورده‌اند، چگونه باید حکم کرد؟ کار وقتی دشوارتر می‌شود که می‌بینیم هر کدام از کشورهای تازه استقلال یافته، به منظور تقویت هویت سیاسی - ملی خود و در پی تثبیت فرهنگی و ادبی خود، قصد مصادره (به حق یا به ناحق) آثار فاخر ادبی - فرهنگی گذشته را دارد». (محمدی و فاروقی هندولان، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۷)

۳-۳-۲. مکتب روسی یا اسلاوی ادبیات تطبیقی و رابطه ادبیات و محیط زندگی از دیدگاه کفافی

مکتب - یا نظریه - سومی که در حوزه ادبیات تطبیقی مطرح است، مکتب اسلاوی یا مکتب کشورهای اروپای شرقی است که برخاسته از اندیشه‌های مادی مارکس است. این مکتب قائل به تأثیرگذاری زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی بر عرصه فرهنگ، هنر و ادبیات است. طبق این مکتب، بررسی روابط ادبیات ملل مختلف بر اساس پیگیری نقاط اشتراک و تشابه بر اثر وجود بسترهای اقتصادی و اجتماعی مشترک و تأثیر آن‌ها بر ادبیات و هنرشان بوده است. البته، برخی قائل به وجود مکتبی مستقل به نام مکتب اسلاوی یا اروپای شرقی نیستند و آن را تلفیقی از دو مکتب مزبور می‌دانند. (عبود و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۰۸؛ علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷) نظریه روسی بر اساس تأثیر محیط اجتماعی و شرایط موجود در آن بر ادبیات، شکل گرفته است.

کفافی، در بررسی ادبیات تطبیقی، به رابطه بین ادبیات و محیط زندگی توجه داشته و آن را مورد بررسی و واکاوی قرار داده است. وی در این باره می‌گوید «آنچه در نظر ما بدیهی است این است که محیط بر ادبیات تأثیرگذار است. یک ادبیات در هنگام انتقال از محیطی به محیط دیگر دگرگون می‌شود.» (ص ۳۸) وی، بر اساس این نظریه «ادبیات، تعبیری است از محیطی که در آن پدید آمده است.» (ص ۳۷) سعی می‌کند به پرسش‌هایی پاسخ دهد، مبنی بر اینکه: آیا می‌توان این اصل را پذیرفت و ادبیات را بر اساس شباهت‌ها و اختلاف محیط‌ها مورد بررسی قرار داد؟ به طور کلی، مفهوم «محیط»

در بردارنده وضع سیاسی، اجتماعی و شرایط اقلیمی حاکم بر یک جامعه و ملت است. «اینکه آیا ادبیات آینه اجتماع است یا به تعبیر دیگر آیا باید به ادبیات به عنوان منعکس‌کننده تصویری راستین از جامعه‌ای که اثر در آن به وجود می‌آید بنگریم یا خیر؟ پرسش بنیادین و آغازین پژوهش‌های جامعه‌شناختی ادبیات است و هر پژوهشگری که در این حوزه تحقیق می‌کند در ابتدا باید موضع خویش را در باب این مسأله روشن کند.» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۷: ۴۴).

کفافی، ادبیات جاهلی عرب را نمونه‌ای روشن از ادبیاتی می‌داند که تأثیر محیط در آن نمایان است. مؤلف، در پاسخ به این سؤال که «آیا مثلاً قابل قبول است که با شعر، مثل اسناد تاریخی برخورد شود و از آن اطلاعات عصری را که در آن سروده شده است به دست آورد؟» (ص ۳۸) وی، تاریخ ادبیات عرب را به عنوان نمونه در نظر می‌گیرد و آن را یک منبع تاریخی می‌داند که مورد استفاده مورخان قرار گرفته است و در آن، شاعران کوشیده‌اند تا به شعر خود جنبه هنری زیادی بدهند «اگر به تاریخ ادبیات عرب بازگردیم می‌بینیم شعر جاهلی به عنوان منبع تاریخی جاهلی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. چون به استفاده از این شعر برای روشن شدن حقایق تاریخی نیازی راستین وجود دارد. ... چون طبیعت شاعر در آن روزگار، جایگاه و منزلت وی در میان قبیله، پابندی وی به مواضع قبیله، بیان افتخارهای قبیله و دفاع از آبرو و شرف قبیله و هر آنچه شاعر در ارتباط با قبیله یا زندگی عرب انجام می‌داد، شعر او را به منبعی پربار برای تاریخ تبدیل کرده است.» (همان) «می‌بینیم که وضع اجتماعی شاعر جاهلی این ویژگی جمعی را به شعر او داد و نظرها را به محتوا و مضمون آن جلب کرد.» (ص ۴۰) توماس وارتن^۱، اولین مورخ شعر انگلیسی، معتقد بود که «حُسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصر را به دقت ثبت می‌کند و نمودار بلیغ‌ترین و گویاترین راه و رسم‌هاست.» (۱۷۷۴: ۱) به هر حال «از نظر او و بسیاری دیگر از اخلاف کهن‌شناس، ادبیات عمدتاً گنجینه پوشاک‌ها و آداب، مأخذ تاریخ تمدن و بخصوص ظهور و افول شهسواری است.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰)

هر اثر ادبی، کم و بیش، از جامعه و تحولات آن تأثیر می‌پذیرد. کفافی می‌گوید: «هنرمند در شکل تکامل یافته‌اش به طور خود به خود از محیط زندگی‌اش جدا نمی‌شود. او تحت تأثیر محیط و طبیعت محیط زندگی است و این تأثیر در آثار هنری‌اش پدیدار می‌گردد. گاهی تحت تأثیر فرهنگ یا جامعه و

1. Thomas Wharton

یا حوادث عصر خود قرار می‌گیرد؛ ولی با این همه ویژگی ذاتی خود را که با دیگری متفاوت است، حفظ می‌کند.» (ص ۴۷) وی، ضمن بیان آرای نقدی هیپولیت تن^۱ (۱۸۲۸-۱۸۹۳) ناقد و فیلسوف فرانسوی، مبنی بر تأثیر قطعی محیط زندگی بر ادبیات و باوجود تأکیدی که از ابتدا بر تأثیر محیط بر ادبیات داشت، نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند: «خطاست اگر به آثار ادبی به عنوان سندهای تاریخی بنگریم. اگر ادبیات بیانی واقعی باشد، تفاوتی میان آن و سندهای تاریخی و پدیده‌های اجتماعی و آنچه شایسته است در ضمن هنرهای زیبا جای گیرد، وجود ندارد.» (همان) و نیز «خطاست اگر بگوییم، ادبیات نتیجه ضروری محیط زندگی است و هنر دستاورد بی‌چون و چرای تأثیرهای برگرفته از محیط زندگی و زمان.» (ص ۴۸) و بررسی ادبیات را به منظور اثرگذاری آن بر محیط زندگی را خیانتی می‌داند به طبیعت هنر و درون‌گرایی هنرمند و معتقد است که «بررسی تطبیقی ادبیات بر اساس تشابه به محیط زندگی - با توجه به این نتایج - نمی‌تواند بخشی از بررسی‌های ادبیات تطبیقی به شمار آید.» (همان)

در حقیقت، کفافی - همان‌طور که خود می‌گوید (همان) - منکر تأثیر محیط بر اثر ادبی نیست، بلکه منکر این موضوع است که محیط را عامل مطلق آفرینش اثر ادبی بدانیم؛ زیرا در چنین تعبیری، طبیعت هنر و درون‌گرایی هنرمند، نادیده گرفته می‌شود و کفافی چنین بررسی‌های ادبی‌ای که تنها بر اساس تشابه محیط زندگی باشد، در شمار پژوهش‌های تطبیقی نمی‌داند.

ایده ارتباط بین ادبیات و جامعه، پیامد نظریه روسی رئالیسم سوسیالیسم است که در اوّلین کنگره نویسندگان شوروی در سال ۱۹۳۴ اتخاذ شد. اصل مسلط و مسلّم نقد در شوروی این است که ادبیات و تمامی اجزای آن اساساً محصولی اجتماعی است. ژیرمنسکی^۲ می‌نویسد: «مکتب‌های ادبی به طور کلی و رخدادهای ادبی به طور خاص که به عنوان پدیده‌های بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند، بخشی حاصل روند تاریخی خاص در زندگی اجتماعی مردم آن سرزمین و بخشی دیگر حاصل ارتباطات متقابل فرهنگی و ادبی میان آن‌ها و سایر ملل است؛ بنابراین، وقتی به جریان‌های بین‌المللی در سیر تکاملی ادبیات می‌نگریم، باید بین شباهت‌های موجود بین انواع ادبی و واردات فرهنگی یا «تأثیرات» که خود منبعث از تشابهات در روند تکاملی اجتماعی است تمیز قائل شویم.» (یوست، ۱۳۸۸: ۴۶)

1. Hippolyte Tain
2. Victor Zermansky

نکته قابل تأملی که از نتیجه این بحث می‌توان استنباط نمود، این است که کفافی، در حقیقت در این مبحث، بیشتر به رابطه ادبیات و جامعه‌شناختی پرداخته است و این همان موضوع و رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای است که در مکتب امریکایی نیز مورد تأکید است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد وی در این گفتار، بیشتر به این مکتب گرایش داشته است؛ هرچند که ممکن است وی به برخی از دیدگاه‌های مکتب روسی ادبیات تطبیقی نیز نظر داشته است.

۲-۳-۴. نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی

یکی از تازه‌ترین رهیافت‌های ادبیات تطبیقی در کشورهای اسلامی، مسأله ادبیات تطبیقی اسلامی است. نظریه پردازان اصلی این نظریه، طه ندا، حسین مجیب المصری و... هستند. این دیدگاه جدید از اندیشه وحدت‌گرایانه علامه اقبال لاهوری الهام می‌گیرد. وی بر این عقیده است که ملت‌های اسلامی را می‌توان از راه بررسی تبادلات ادبی آن‌ها در ادوار گوناگون به هم نزدیک ساخت. (ر.ک: سیاوشی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۸۵) کفافی، هیچ‌گونه سیر تاریخی یا تعریفی از این مکتب ارائه نمی‌دهد؛ اما در عین حال، نمونه‌های تطبیقی زیادی در این چارچوب انجام داده است.

به عنوان نمونه، کفافی با تأکید بر پیوندهای متقابل ادبیات و فرهنگ کشورهای اسلامی از تأثیرگذاری زبان و ادبیات فارسی بر دیگر ادبیات‌های اسلامی، چنین می‌گوید: «در هر حال، زبان فارسی اسلامی، پربارترین این زبان‌ها، تأثیرگذارترین و رایج‌ترین آن‌هاست. این زبان تأثیری عمیق در پیدایش ادبیات ترکی عثمانی و تکامل آن بر جای گذاشت؛ همچنین در پیدایش ادبیات اردو که در منطقه غرب هند پدید آمد و پاکستان غربی در دوران معاصر به آن زبان سخن می‌گوید، تأثیر داشت.» (ص ۲۲۷) کفافی، درباره تأثیرپذیری نظامی از ادبیات عربی در به نظم کشیدن داستان لیلی و مجنون، سخن می‌گوید «اگر داستان لیلی و مجنون را در منظومه نظامی پیگیری کنیم و با موضوع داستان در زبان عربی درباره این دو عاشق مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که نظامی از تمام جزئیات بهره گرفته و به شیوه‌ای ویژه آن‌ها را به تصویر کشیده است.» (ص ۲۸۱)

کفافی، از منظومه‌هایی نام می‌برد که پیرامون قهرمانان شاهنامه سروده شده‌اند؛ از جمله گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، سام‌نامه و جهانگیرنامه که شاعران آن‌ها به شاهنامه نظر داشته‌اند؛ اما نکته‌ای که در اینجا می‌توان ذکر کرد، این است که این شاعران همه هم‌وطن و هم‌زبان فردوسی بوده‌اند و جزء همان

ادبیاتی محسوب می‌شوند که فردوسی بوده است. این نکته جز در مکتب اسلامی ادبیات تطبیقی، مورد بررسی و مقایسه قرار نمی‌گیرد؛ اما کفافی در هیچ جای کتابش این مکتب و بنیان‌های آن را معرفی نکرده است. ضمن اینکه بیان نمونه‌های مشابه ادبیات حماسی در فرهنگ دیگر ملت‌ها که مؤلف در مقایسه با شاهنامه ذکر می‌کند، نشان‌دهنده این حقیقت است که کفافی در چنین گفتارها و مقایسه‌هایی بیشتر به مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی نظر داشته است.

مؤلف به منابع متعدد شعر داستانی فارسی اشاره دارد «بدین ترتیب می‌بینیم که شعر داستانی فارسی از منابع متعددی بهره برد که برخی ایرانی کهن و برخی ایرانی آمیخته با عناصر یونانی و برخی اسلامی و برخی عربی بود. شگفت آنکه، موضوع‌های داستان که به آن پرداختند، نمونه‌هایی شد که در ادبیات سایر ملل مسلمان از آن‌ها الگوبرداری گردید. کمتر منظومه ایرانی و قابل توجهی را می‌یابیم که نمونه‌هایی از آن‌ها را در سایر ادبیات اسلامی نیافته باشیم.» (۲۶۰) و این مسأله، تأکیدی است بر اثرگذاری ادبیات فارسی بر ادبیات سایر ملل مسلمان.

کفافی، به تأثیرپذیری شاعران ادبیات مختلف اسلامی از نظامی اشاره دارد: «عمق تأثیر نظامی به شاعران ادبیات مختلف اسلامی رسیده است. بسیاری از این شاعران علاقه‌مند بودند که پنج منظومه به سبک نظامی داشته باشند.» (ص ۲۷۱) وی بیان می‌کند که «شاعر در مخزن الأسرار تحت تأثیر منظومه‌ای با صبغه دائرة المعارفی، یعنی *حدیقه الحقیقه سنایی* است.» (همان) این گونه تأثیر و تأثرها که در میان شاعران و نویسندگان یک ادبیات با یک زبان مشترک صورت می‌گیرد، تنها در حیطه پژوهش‌های مکتب اسلامی ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرند؛ زیرا یکی از مبانی اصلی ادبیات تطبیقی به ویژه در مکتب فرانسه، تفاوت زبانی است و اینکه این تأثیر و تأثرها می‌بایست بین ملت‌های مختلف باشد نه در درون یک ملت. کفافی بیشتر نمونه‌های تأثیر و تأثری را که در ادبیات ملل مسلمان می‌آورد، دارای چنین اصولی هستند. البته، این امر بدیهی است؛ چراکه کفافی در این بخش به نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی نظر دارد که شرط اشتراک زبانی را مانع تطبیق نمی‌داند؛ بلکه مشترکات فرهنگی، اساس این پژوهش‌ها به شمار می‌آید.

داستان خسرو و شیرین یکی دیگر از داستان‌های نظامی است که شاعران دیگر به تأثیرپذیری از آن، به بازآفرینی این منظومه دست زده‌اند. از جمله این شاعران «امیر خسرو دهلوی» است که به تقلید از نظامی، اثرش را خلق کرد. تعداد زیادی از شاعران عثمانی در ادبیات ترکی به تقلید از نظامی به

پرداختن خسرو و شیرین دست زدند. کفافی در شرح آن آورده است که «این داستان در اوایل روزگار زبان ترکی باختری، به گونهٔ مثنوی، وارد ادبیات عثمانی شد. شاعر حکیم «سنان» به تخلص «شیخی»، نخستین کسی است که این داستان را به زبان ترکی باختر به نظم درآورد.» (ص ۲۷۷) وی از دو شاعر دیگر به نام‌های «خلیفه» و «معدی‌زاده» نام می‌برد که به نظم خسرو و شیرین پرداخته‌اند.

کفافی، مبانی داستان یوسف و زلیخا را اول از سورهٔ یوسف در قرآن و بعد بسیاری از مطالب آن را از اسرائیلیات و روایات وهب بن منبه و کعب الأحبار می‌داند. پس از بیان چکیده داستان، به معرفی داستان یوسف و زلیخای جامی می‌پردازد و دربارهٔ آن چنین می‌گوید «در واقع، منظومهٔ یوسف و زلیخای جامی، گوهری درخشان از گوهرهای ادبیات فارسی به شمار می‌آید و زیباترین منظومهٔ داستانی جامی است که آن را دربارهٔ عشق سروده است. چنان‌که تأثیر هنری آن تنها به ادبیات فارسی محدود نشده بلکه به سایر ادبیات اسلامی، به ویژه ادبیات ترک و هند، هم سرایت کرد.» (ص ۳۳۱) مؤلف، دربارهٔ تأثیری که عطار بر دیگران گذاشت، می‌گوید که «عطار، ... در تکامل بخشیدن به دو هنر غزل و رباعی بسیار تأثیرگذار بود، چنان‌که با مثنوی‌های صوفیانه‌اش گام‌های وسیعی در این نوع از حماسه‌های ادبی - فکری برداشت و بیشترین تأثیر را بر ادبیات فارسی و سایر ادبیات اسلامی گذاشته و از چارچوب ادبیات اسلامی به ادبیات جهانی پا نهاده است.» (ص ۳۸۰-۳۸۱) این پژوهش‌ها، بیانگر اهتمام کفافی به نظریهٔ اسلامی ادبیات تطبیقی است، البته، اگر مؤلف به ارائه تعریف و بیان مبانی نظری این مکتب می‌پرداخت، پژوهش او می‌توانست جدیدتر، تأثیرگذارتر و پرثمرتر باشد؛ اما اختصاص یک بخش و هشت فصل به نمونه‌هایی در این چارچوب، گواه عنایت ایشان به این رویکرد است.

به هر حال - همانطور که حسام الخطیب (۱۹۹۹: ۲۵۳) نیز اعتقاد دارد - کفافی بدون هیچ‌گونه تعصبی نسبت به مکتب خاصی، با نگاهی ناقدانه و افق دید گسترده‌ای به بررسی ادبیات تطبیقی پرداخته است. وی در عین تمرکز بر اصل روابط تاریخی و مسأله تأثیر و تأثر، از جریانات و نظریه‌های در حال تکامل ادبیات تطبیقی، به ویژه نظریه آمریکایی، غافل نبوده است. بومی سازی ادبیات تطبیقی در پرتو اهتمام به پیوندهای ادبیات عربی و فارسی از دیگر تلاش‌های وی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی است.

در پایان این پژوهش، لازم است از دکتر علی‌رضا انوشیروانی که همواره نگاشته‌ها و گفته‌هایش مشوق نگارنده در پرداختن به چنین مباحث نظری بوده‌اند، تشکر و سپاسگزاری نمایم.

نتیجه

۱. کفافی، به چهار مکتب مهم ادبیات تطبیقی (مکتب فرانسه، امریکا، روسی یا اسلاوی و نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی) اشاره کرده و هر یک را مورد بررسی قرار داده است. اما در تحلیل و تفصیل، جز به دو مکتب فرانسه و امریکایی ادبیات تطبیقی نمی‌پردازد و در تعریفی که از ادبیات تطبیقی ارائه می‌کند، بیشتر مبانی مکتب فرانسه و سپس مکتب امریکایی را بیان می‌دارد.

۲. کفافی در نگاهی که به ادبیات تطبیقی دارد، بیشتر به مکتب فرانسوی گرایش داشته و بیشتر پژوهش‌های خود را بر اساس این مکتب بنا نهاده است. در بررسی مکتب فرانسه دو مبنای اصلی آن، اختلاف زبانی بین دو ادبیات و تحقق رابطه تاریخی و تأثیر و تأثر را بیان نموده و هفت قلمرو حوزه مورد بحث در ادبیات تطبیقی را عبارت می‌داند از: ۱- تاریخ ادبیات و تأثیر و تأثر ۲- نویسنده، منابع و تأثیر و تأثر ۳- نقد ادبی ۴- گونه‌های ادبی ۵- اساطیر ۶- مکاتب ادبی ۷- بررسی شاعر یا نویسنده و بیان تأثیرگذاری آثار وی در ادبیات ملت‌های دیگر.

۳. یکی دیگر از جنبه‌های مورد توجه کفافی در ادبیات تطبیقی، مطالعات بینارشته‌ای است که از مبانی نظری و اساسی مکتب امریکا به شمار می‌آید. وی ضمن برشمردن رابطه ادبیات با سایر هنرهای زیبا، از جمله موسیقی، نقاشی و معماری بر این عقیده است که ادبیات تطبیقی، ظرفیت پژوهش با دیگر دانش‌ها و هنرهای زیبا را دارد. ۴. کفافی، به دیدگاه اسلاوی یا روسی ادبیات تطبیقی و مهم‌ترین مبنای آن، یعنی رابطه ادبیات و جامعه نیز توجه داشته است. در بررسی‌ای که وی از ادبیات و محیط زندگی انجام داده است، ضمن بیان آرای نقدی برخی ناقدان مبنی بر تأثیر قطعی محیط زندگی بر ادبیات و تأکید بر این دیدگاه به بیان پیوند ادبیات جاهلی عرب و محیط زندگی می‌پردازد.

۵. کفافی در تحلیل نمونه‌های تطبیقی، بیشتر موضوع ادبیات اسلامی - شرقی و روابط فرهنگی و تاریخی میان مسلمانان را مورد تأکید قرار داده است. از این رو، می‌توان گفت: اگرچه کفافی به صراحت، سخنی از نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی به میان نیاورده است، اما در تحلیل نمونه‌های تطبیقی، بیشتر ادبیات اسلامی و روابط فرهنگی مسلمانان را مورد تأکید و توجه قرار داده است.

به هر حال، افزون بر آنچه گفته شد، این کتاب از کاستی‌هایی نیز رنج می‌برد:

۱. مؤلف، برخی مبانی نظری ادبیات تطبیقی را بدون استناد به منابع معتبر این دانش، مطرح نموده است. (ر.ک):

ص ۱۳)

۲. عدم جستجوی دقیق و کنکاش پژوهشی: به عنوان نمونه، وی در باب تأثیرپذیری یا عدم تأثیرپذیری «دانت» در آفرینش کمدی الهی (ص ۱۴۶)، چندان به تحقیق و پژوهش نپرداخته یا اینکه منظومه یوسف و زلیخا را به

خطا از آن فردوسی می‌داند. (ص ۳۲۵) و به عنوان نمونه دیگر، در بحث از شعر در ایران باستان، با وجود اینکه مؤلف در آغاز وعده می‌دهد که نمونه‌هایی از این شعر را بررسی و تحلیل خواهد نمود، اما در پایان، هیچ شعری از ایران باستان را تحلیل نمی‌کند. (ص ۲۱۹)

۳. عدم رعایت وحدت عضوی و موضوعی: مؤلف در بررسی و تحلیل کلیات ادبیات تطبیقی از موضوع اصلی کتاب خارج شده و به نقد و تحلیل تفصیلی مباحثی می‌پردازد که شاید چندان ارتباطی با عنوان و موضوع اصلی اثر نداشته باشد. از جمله این موارد، مسأله هنر میان آزادی و تعهد (ص ۴۹) و ذوق هنری (ص ۸۹) است. خود مؤلف نیز در مقدمه کتاب به این نقص اعتراف نموده است. «گاهی در بررسی برخی از موضوع‌ها سخنم به درازا کشیده است.» (ص ۱۰)

۴. در این کتاب، حضور پژوهش‌های نظری جهان عرب، بسیار اندک است و شاید یکی از دلایلی که می‌توان اذعان نمود، کفافی در طرح مباحث نظری، چندان ابداع و نوآوری نداشته باشد، همین عدم استفاده از منابع پژوهشی و نظری پیشگامان و معاصران ادبیات تطبیقی در غرب و جهان عرب بوده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) این کتاب در سال ۱۳۸۲ در ۴۸۰ صفحه به همت دکتر سید حسین سیدی ترجمه و از سوی انتشارات به‌نشر و آستان قدس رضوی، روانه بازار گردیده است.

(۲) هنری رماک (۱۹۱۶-۲۰۰۹ م): استاد زبان آلمانی و نظریه‌پرداز ادبیات تطبیقی است که در برلین به دنیا آمد. رماک، سال‌ها در کمیته اجرایی انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا، خدمت کرد و از بنیان‌گذاران طرح «تاریخ تطبیقی ادبیات‌ها در زبان‌های اروپایی» بود. مقاله «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی» بسیار تأثیرگذار بوده و اغلب، مورد استناد پژوهشگران قرار گرفته است. رماک در این مقاله، ارتباط تنگاتنگی بین ادبیات و سایر دانش‌های بشری، به خصوص، هنرهای زیبا برقرار می‌کند و چشم‌انداز گسترده‌ای برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی به دست می‌دهد. (ر.ک: رماک، ۱۳۹۱: ۵۴؛ چکیده مقاله از فرزانه علوی زاده)

(۳) رنه ولک (۱۹۰۳-۱۹۹۵ م): نظریه‌پرداز، منتقد و مورخ نقد ادبی و پژوهشگر آلمانی چک‌تبار ادبیات تطبیقی، در وین به دنیا آمد. ولک از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۲، رئیس گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه ییل بود. او از پایه‌گذاران مجله ادبیات تطبیقی بود و در انتشار کتاب‌نامه ادبیات تطبیقی که در سال ۱۹۵۰ منتشر شد، سهم عمده‌ای داشت. ولک در مقاله معروف خود، تحت عنوان «بحران ادبیات تطبیقی» علیه بنیادای مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی شورید. (ر.ک: ولک، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶؛ چکیده مقاله از علی‌رضا انوشیروانی)

(۴) البته نمی‌توان گفت که مؤلف به دیگر نظریه‌ها اهمیاتی ندارد؛ بلکه همان‌طور که ایشان می‌گوید، پژوهش‌های تطبیقی، بسته به دیدگاه تطبیق‌گران از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است: «می‌توانیم ادبیات تطبیقی را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم که بسته به دیدگاه ما نسبت به آن، گاه گسترده و گاهی گذراست.» (ص ۱۵)

(۵) اورفئوس (اورفه): خدایان نخستین، موسیقی‌دانان و نغمه‌سرایان اعصار بسیار کهن بودند. در باور یونانیان، او در نوازندگی و خوانندگی قدرتی لایزال داشته است. هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌توانست در برابرش پایداری کند و بایستد. هرچیز، خواه جاندار و خواه بی‌جان با شنیدن نوایش به دنبالش راه می‌افتاد. او حتی صخره‌های کوه را تکان داد و مسیر رودخانه‌ها را نیز عوض می‌کرد. (www.fantasy-legends.blogfa.com)

(۶) واگنر (۱۸۱۳-۱۸۸۳ م): آهنگساز آلمانی و صاحب آثار برجسته‌ای همچون ترستان و ایزوت، اوهنگرین، پارسیفال، زیگفرید و... (ر.ک: حسینی لرگانی، ۱۳۸۶: ۴۰).

الف: کتاب‌ها

۱. حسینی لرگانی، سید عباس (۱۳۸۶)؛ **اطلاعات عمومی نوین (شامل: مشاهیر جهان، جغرافیا، تاریخ، ادبیات، برندگان نوبل، موسیقی، نقاشی، سینما و ورزش)**، چاپ اول، تهران: آرون.
۲. الخطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ **آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً، الطبعة الثانية**، دمشق: دار الفکر.
۳. عبود، عبده؛ ماجده حمود و غسان السید (۲۰۰۱)؛ **الأدب المقارن**، جامعة دمشق.
۴. علوش، سعید (۱۹۸۷)؛ **مدارس الأدب المقارن، الطبعة الأولى**، بیروت: المركز الثقافي العربي.
۵. غنیمی هلال، محمد (۱۹۸۷)؛ **الأدب المقارن**، بیروت: دار العودة.
۶. کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲)؛ **ادبیات تطبیقی (پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی)**، ترجمه سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: به نشر و آستان قدس رضوی.
۷. گوینارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶)؛ **الأدب المقارن**، ترجمه محمد غلاب، القاهرة: لجنة البیان العربي.
۸. هابزبام، ای.جی (۱۳۸۲)؛ **ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۷۸۰**، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد: نیکا.
۹. ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)؛ **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

ب: مجله‌ها

۱۰. آرمن، سید ابراهیم و خدیجه بهرامی رهنما (۱۳۹۱)؛ «تطبیق شخصیت‌های حماسی انه‌اید و پرژیل با شاهنامه فردوسی»، **مطالعات ادبیات تطبیقی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، شماره ۲۱، صص ۱-۲۰.
۱۱. انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹)؛ «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، **ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی**، دوره ۱، شماره ۱ (پیاپی)، صص ۶-۳۸.
۱۲. ----- (۱۳۹۱)؛ «سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی»، **ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی**، ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۲-۷.

۱۳. ذکاو، مسیح (۱۳۹۰)؛ «معرفی و نقد کتاب: ادبیات تطبیقی: محمد عبدالسلام کفافی»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره دوم، شماره ۱، (پیاپی ۳)، صص ۱۸۲-۱۹۳.
۱۴. رماک، هنری (۱۳۹۱)؛ «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی»، ترجمه فرزانه علوی‌زاده، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دوره سوم، شماره دوم، (پیاپی ۶)، صص ۵۴-۷۳.
۱۵. سیاوشی، صابره؛ مکیه شریفی و شهرام حیدری (۱۳۹۲)؛ «بررسی تطبیقی جلوه‌های زهد در شعر حافظ و ابونواس»، مجموعه مقالات هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان، صص ۱۰۸۵-۱۰۹۶.
۱۶. عسگری حسنگلو، عسگر (۸۶-۱۳۸۷)؛ «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات»، ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره چهارم، صص ۴۳-۶۴.
۱۷. قبول، احسان (۱۳۸۳)؛ «ادبیات تطبیقی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۴، صص ۸۲-۸۷.
۱۸. محمدی، ابراهیم و جلیل‌اله فاروقی هندولان (۱۳۸۹)؛ «ادبیات ملی و ضرورت بازتعریف آن زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی تهران، سال ۱۸، شماره ۶۷، صص ۱۳۷-۱۶۰.
۱۹. نجفی، ابوالحسن (بی‌تا)؛ «ادبیات تطبیقی چیست»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳-۳۸. این مقاله در ۱۳۵۰ نگاشته شده و نخست در نشریه زیر به چاپ رسیده است: ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۷، دوره ۴۱ (فرودین ۱۳۵۱)، صص ۴۳۵-۴۴۸.
۲۰. ولک، رنه (۱۳۸۹)؛ «بحران ادبیات تطبیقی»، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱/۲، پیاپی ۲، صص ۸۵-۹۸.
۲۱. پوست، فرانسوا (۱۳۸۸)؛ «فلسفه و نظریه‌های جدید در ادبیات»، ترجمه علی‌رضا انوشیروانی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۷-۵۶.

References

22. Warton, Thomas (1774), *History of English Poetry*, London.

مكانة عبدالسلام كفاي في الأدب المقارن (التعريف بالتأقد ونقد لآرائه)^١

توج زيبي وند^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازى، كرمانشاه، ايران

زينب نوري تبار^٣

المجستيرة في فرع الأدب المقارن، جامعة رازى، كرمانشاه، ايران

الملخص

يعدّ محمد عبدالسلام كفاي من أبرز المؤلفين وأصحاب الرأي في العالم العربي، كما يعدّ من أكبر رواد في حقل الأدب المقارن. من هذا المنطلق، يعتبر الكتاب الذي ألفه في مجال الأدب المقارن والذي أسماه بـ «دراسات في نظرية الأدب والشعر التوائى» من أهم الآثار التي تولدت في العالم العربي حول الأدب المقارن. ألف الكاتب كتابه في ثلاثة أقسام يحتوي كل قسم منه على فصول معتمداً على المدرسة الفرنسية في الأدب المقارن؛ ذكر المؤلف في الفصل الأول من الكتاب ما يتعلّق بالمباحث البنوية للأدب المقارن دون الإحالة إلى مصادر البحث النظرية. تحدّث الكاتب في الفصل الثاني حول علاقة الأدب مع سائر العلوم والفنون. ما يحتوي عليه هذا الفصل يذكّرنا بآراء «ريماك» و «ولك» حول الأدب المقارن في ضوء المدرسة الأمريكية إلا أنّ ما أفاده الباحث في الفصل المذكور سابقاً لم يستند إلى مصادر قيمة موثوقة بما. قدّم الباحث في الفصل الثالث دراسات تتعلّق بالتأثير المتبادل بين البيئة والأدب؛ يمكن اعتبارها كفرض منظومة العلاقات بين الأدب وعلم الاجتماع. وأما الميزة الرئيسية التي تميّز بها آراء الكاتب فهي: التأكيد على الاتجاه التاريخي والبراغماتية في التأثير المتبادل ثمّ الاهتمام بالعلاقة بين الأدب والعلوم والفنون وأخيراً التركيز على الدراسات التبيينية والدراسات الإسلامية، على الخصوص الأدب القصصي والتعليمي والصوفي الذي قد يؤدي إلى تعزيز الصلات الثقافية والأدبية بين المسلمين.

الكلمات الدليلية: عبدالسلام كفاي، الأدب المقارن، مدارس الأدب المقارن، النظرية، الأدب العربي المقارن.

